



(بخش ۳۴)

در خلال این رویداد ها جنرال ستیوارت که در موقع شورش ملی کابل باردیگر از قند هار بزم کابل حرکت کرده بود پس از آنکه در عرض راه در هر حصه مورد حمله مجاهدین ملی قرار میگرفت و تلفات سنگینی را متحمل میشد خصوصاً در علاقه نانی و ازرو و شالیز غازیان علی خیل و ترک و اندر و سلیمان خیل و وزیر ی برقرای او هجوم های خونین نمودند. بالاخره بجالت فلاکت باری بسکابل واصل شد. وصول این قوه از این سمت نیز کار مجاهدین را مشکلتر ساخت. باهم جنرال غلام حیدر خان چرخى که دو باره به چرخ رفته بود و محمد جان خان غازی و ملا مشك عالم که به علاقه های خود جهت جمع آوری تازه حرکت کرده بودند در هر موقع فرصت فوائی برای حمله بر فشنون انگلیس که در اطراف کابل گشت و گذار داشتند میفرستادند چنانچه جنگ چار آسیا از محاربات مشهور این دوره بشمار میرود و در آن قوای ملی داد مردانگی را داده بودند. از طرف دیگر در داخل کابل چون مردم از رسیدن سردار عبدالرحمن خان به بدخشان و مکاتبه انگلیس ها با او شنیدند، بازر بنای اجتماعات را گذاشته و مستوفی حبیب الله خان وردك را که سردسته محر کین ضد انگلیس بود و محمد جان خان وردك و عبدالقادر خان تاجیک را برای حمله بر فشنون انگلیس که از قندهار بلکابل می آمد، مکتوباً تحریک کرده بود، به هند تبعید کردند و سردار محمد هاشم خان بن امیر کبیر که دوست مستوفی موصوف بود، از اثر این واقعه با عبدالله خان بن سردار سلطان احمد خان که خوشبختانه دوباره به جبهه ملی پیوسته بود، به غزنی که تا اینوقت در تصرف انگلیس ها نه افتاده بود، فرار اختیار نمودند.

سردار عبدالرحمن خان که چندی در بدخشان ماند، و میر قطفن برای اورا رفتن بزار نینداد، بالاخره تصمیم گرفت که بقوه این مانع را از بین بردارد در زمانیکه با میران بدخشان که آنها هم با و صادق نبودند، مشغول جمع آوری عسکر بود و میخواست طرف قطفن حرکت کند دفعتاً از حرکت جنرال غلام حیدر خان والی مزار شریف که بطرف قطفن لشکر کشیده شنیده بود زمینها را برای اقدامات خویش مساعد یافت. قضیه جنرال غلام حیدر خان وردك از اینقرار بود که بعد از آنکه امیر محمد یعقوب خان خلع و مملکت بی سر ماند و انگلیس ها کابل را بدست گرفتند جنرال موصوف بنکر جاه طلبی افتاده

و برای کسب اقتدار با امیر بغارا نیز داخل روابط شده بود تا حکومت جدا گانه برای خرد در مزار شریف تشکیل کنند بنا بران از آمدن سردار عبدالرحمن خان در بدخشان نقشه خود را نقش بر آب دیده ، ابتدا سردار محمد سرور خان را بقتل رسانید و مزار شریف و بلخ و غیره مربوطات آن را در تحت اقتدار خویش نگه داشته بنام سردار موصوف را بی جواب گذاشت ولی چون دید سردار عبدالرحمن خان بدخشان را بدست آورده و فطعن را نیز تهدید میکند بفسکرافتاد تا بنام تابع ساختن فطعن سردار عبدالرحمن خان را از افغانستان خارج سازد تا از یکطرف علاقه شمال افغانستان برای خود او بی رقیب باقی بماند و از طرفی هم انگلیس ها را ازین اقدام خود ممنون گرداند . اما چون نفوذ سردار عبدالرحمن خان در تمام این مناطق زیاد بود در عین اینکه جانب فطعن حرکت کرد ، و میرسلطان مراد والی فطعن از ترس او از سردار عبدالرحمن خان (که در بدخشان بود) امداد خواست ، عساکر خود را شوریده مجبور شد ساختند که به بغارا فرار اختیار کنند چنانچه بعد ما در آن جا کشته شد کویا باین صورت پسکی از بزرگترین رقبایان سردار عبدالرحمن خان ازین رفته موقعیت او خیلی سرعت در شمال افغانستان تامین شد . سردار عبدالرحمن خان که نظر به امداد میرسلطان مراد از بدخشان حرکت کرده بود و فیکه به فطعن رسید ، عساکر جنرال غم حیدر خان نیز که در راه بودند نظر به دعوت وی با او پیوستند و در نهایت سردار موصوف دارای اقتدار زیاد شد که همه میران بدخشان و فطعن که با او بودند ، مجبور به اطاعتش گردیدند . سردار عبدالرحمن خان پس از آنکه طرفداران خویش را نوازش و مدد لغین خود را مجبوس نمود بتاریخ ۴ جمادی الثانی ۱۲۹۷ هـ ق (می ۱۸۸۰ ع) مسکاتیب زیاد بسکابل و غزنی ارسال و مقصد خود را که عبارت از استیغلاص مملکت از سلطه اجزای باطله و برآمدن احادی ساخت و نفوذی آماده حرکت جانب کابل شد درینوقت بود که مسکتوب ثانی گریفن نماینده سیاهی انگلیس از کابل همدست محمد سرور خان که از ملازمین سابق سردار عبدالرحمن کابل بود و در سر رفتن از او جدا و بسکابل مراجعت کرده بود به سردار عبدالرحمن خان مواسلت کرد درین مسکتوب نماینده حکومت انگلیس الفاظ احترام کارانه استعمال و تمایل خود را برای هموائی با اقدامات سردار موصوف اظهار کرده بود که خلص مفاد آن باینقرار است :

« دوست محترم ، دولت برطانیه از آمدن شما به فطعن خیلی راضی بوده و میخواهد بداند شما از روسیه چگونه حرکت و اکنون چه اراده دارید ، سردار عبدالرحمن خان بعد از گرفتن این مسکتوب تمام بزرگان و منصبداران عسکری را جمع کرده از ایشان مشوره خواست و هر یک را تکلیف به نوشتن جوابی بفسکر خودش نمود چنانچه عموم نفری به الفاظ مختلف ولی به مضمون واحد که عبارت از خارج ساختن عسکر انگلیس از افغانستان و مطالبه تلافی خسارات وارده از ایشان باشد ، مسکاتیب مسوده نمودند و سردار از روی آن مکتوبی بمفاد ذیل ترتیب و بدست فاسد مزبور بسکابل فرستاد :

« دوست محترم من مستر گریفن نماینده دولت برطانیه عظمی را پس از اظهار مراسم دوستانه آشکار میدارد که مراسله شمارسیده از مطالعه ما گذارش یافت ، در نوشته خود

از دور و من به قطع اظهار خورسندی کرده مسئول داشته اید که از مملکت روس بچه قسم حرکت کرده و چه عزم دارم . دوست محترما ! از مملکت روسیه برخاست و اجازه جنرال کوفمان حکمران تاشکند عازم و رهسپار این دیار گشته قصد آن دارم که در امور اضطرار به ضرورتی که مرا معاونت ملت خود را بسته با خصم مصاف داده ره نورد مداخلت شوم . پس از فرستادن این مکتوب خود بانه هزار نفر از راه سالنیک بطرف کابل حرکت و بدون کدام مانع حقیقی وارد چاریسکر گردید و در عرض راه از هر جا میعادین ملی که خود را بی سر و سردار عبدالرحمن خان را باشهرتی که از شجاعت و تدبیر خود داشت بمنزله فائده خویش تلقی میکردند بر کابل او پیوستند . سردار محمد یوسف خان و قاضی عبدالرحمن خان و سعدالدین خان پسر او و عنایت الله خان بن وزیر محمد عثمان خان (وزیر شایع) و جمیع دیگر از بزرگان کابل از راه مسای مختلف در اینجا به سردار عبدالرحمن خان پیوستند .

فصل چهارم

سلطنت امیر عبدالرحمن خان و خروج انگلیس ها از افغانستان

انگلیسها که منتظر ظهور فوری سردار عبدالرحمن خان بدروازه کابل نبوده بلکه بیشتر انتظار داشتند که سردار موصوف از طریق پراجه خود را به سمت مشرق رسانده و از آن جا با انگلیس ها داخل تماس خواهد شد و بنابراین دسته فرج را برای پیش بینی تحت ریاست جنرال راس بطرف لغمان حرکت داده بردند ، از ظهور دفعی سردار موصوف و وصول او به چهار بسکورت و شورش مردم ذکر کون دیده و فراموشند که اگر بیشتر از این در شناسائی او معطلی بخرج دهند نمیرود طوری که در مکتوب خود اشاره کرده است بدون هیچیک انتظاری به مأمول خویش جنگ خواهد زد و رسماً قیادت ملت را بسکف گرفته و با انگلیسها خواهد آویخت . پس به صورت فوری مکتوبی به امضای (گریفن) و جنرال (دانلد استوارت) در چهار بسکورت برای او فرستادند که مضمون آن ازین قرار بود :

« ما را هوای آن در سر است که نامه اعلان امارت شما را اشتها بسکنیم . شخصی را بفرستید که در کابل موقع اعلان سلطنت شما حاضر باشد . سردار عبدالرحمن خان که زبونی انگلیسها را در مقابل تهدید و همچنان ملت مشاعده کرد و دانست که انگلیز مغرور باریگر خود را با انتهای مجبوریت دیده و بزمثل سال ۱۲۵۸ ق (۱۸۴۱ ع) برای تسلیم حاضر است ، عم خود سردار محمد یوسف خان حکمران سابق فراموش را با قاضی عبدالرحمن خان و جنرال کنتال خان و بعضی دیگر از اشخاص فهمیده بسکابل فرستاد انگلیسها از نمایندگان موصوف با احترام زیاد در (کارنده) که مرکز موقتی قوای شان بود ، پذیرائی و آنها را محترمانه به شیر پور رسانیدند . سران ملت و نمایندگان سردار عبدالرحمن خان در مجلسی که از طرف انگلیسها در چپاوانی شان انعقاد یافت حضور بهم رسانیدند ، سردار محمد یوسف خان بن چرال را برتس) و جنرال (استوارت) فرار گرفت ، هر دو جنرال

انگلیس نطق هائی بزبان انگلیسی مینوی برفریاند اتحاد قوم و سلطنت سردار عبدالرحمن خان ایراد نمودند که گریفن آنرا به فارسی و پشتو بهضار ترجمه میسکرد . سپس سردار محمد یوسف خان بنا به هدایت سردار عبدالرحمن خان برپاخاسته نطقی ایراد کرد که مفاد آن حسب ذیل بود :

« اگرچه تمام ملت رشته اطاعت سردار عبدالرحمن خان را بگردن افکنده و دیگری را دین امر منتهی بر او نیست اما باز از دولت برطانیه که سلطنت او را برسمیت شناخته است تشکر مینماید » .

نطق موصوف را نیز گریفن به انگلیسی برای انگلیسهای حاضر مجلس ترجمه کرد که در ختم آن صدای مبارک کبک بلند شد . اما قبل از انعقاد این مجلس سردار عبدالرحمن خان که شخص هوشیار و مرفع شناسی بود در چهار یکسار اعلان سلطنت کرده بود . (۱۷ شعبان ۱۲۹۷ هـ ق ۲۱ جولانی ۱۸۸۰ ع) .

انگلیسها ذریعه سردار محمد یوسف خان آرزوی ملاقات امیر جدید را نمودند و امیر با صد هزار لشکر ملی که در کاب او از همه اطراف و اکناف جمع شده و با فیر تفنگ و آتش و نواختن دهل و سرنا مرانب خیشی و اطاعت خویش را به فائد جدید خویش اظهار میسکردند به آغا سرای رسیده محل ملاقات را در (زمه) تعیین کرد و سردار محمد یوسف خان را مامور نمود تا ترتیبات مجلس را بگیرد سران انگلیس با ۳۰ هزار نفر عسکر از شیرپور طرف آغا سرای حرکت مسدند و در قلعه حاجی واقع ۳ گروهی کابل موقع گرفتند . موکب امیر نیز به (زمه) رسیده و عسکر را به یک گروهی امر توقف داد و جنرال غلام حیدر خان چرخى را که بر کاب امیر پیوسته بود با اداره عسکر گماشت و خود با معدودی از خاصان به خیمه گاه داخل شد و انگلیسها نیز بهین فرار عسکر خود را دورتر گذاشته سران شان به خیمه گاه سلطنتی وارد شدند و رسم تعظیم بجا آوردند . گریفن که وظیفه ترجمانی را اجرا میسکرد شروع به سخن کرده گفت در وضع زمانه حالت اعلیحضرت را بجائی رسانده است که مطابق میل و خواهش حکومت انگلیس میباشد . لهذا حکومت انگلیس مشعوف است که چنین یک شخصی را از نیرگان امیر دوست محمد خان مرحوم با سلطنت افغانستان بشناسد . که به شجاعت ، تجربت و کبالت معروف است . امیدواریم که خیالات اعلیحضرت نسبت به دولت انگلیس در نهایت دوستی خواهد بود و دولت انگلیس نیز با ایشان امداد خواهد کرد .

در ضمن مجلس انگلیزها خواهش کردند که امیر برای جنرال محمد جانخان وردك سیهالاری اردوی خود را اعطا نماید اما امیر برای اثبات اینکه میخواهد يك حکومت مستقل داشته باشد و امر و سفارش دیگران را نپذیرد این خواهش را که در حقیقت صرف برای برهم زدن میانه بین امیر جدید و آن مجاهد بزرگ و مشقته ساختن حکومت بر او و قوت دادن افواهاات منتشره از طرف خود انگلیسها ، بعمل آمد . بود : رد کرد ، در پایان مجلس سران انگلیس خواهش کردند که باردیگر قبل از دخول امیر به کابل با او ملاقات نمایند و غرض شان پیش کردن يك عهدنامه جدید بود که در آن مطالبه انتزاع قندهار نیز شام بود . امیر انعقاد مجلس ثانی را به آیندم موکول گذاشته آنها را مرخص کرد .

درینوقت دوواقعه درخارج کابل رخ داد که خوشبختانه این دوواقعه بمقاد افغانستان تمام شده وانگلیسها را مجبور به صرف نظر کردن از باقی خواهشها ونقشه های شان بالخاصه انصراف از قندهار گردانید واقعه اول عبارت از نهضت سردار محمدایوب خان بود که بعد از شنیدن واقعات کابل و خلع امیر محمد یعقوب خان برای حصار گرفتن در جنگ ملی واشغال حقوق خویش از هرات جانب قندهار عزم حرکت نمود و چیزی که بیشتر اسباب اقدام فوری سردار موصوف را فراهم ساخت این بود که انگلیسها خان آقای جمشیدی وجهان داد خان قزاق را که بدربار امیر شیرعلیخان ملازمت داشتند از کابل برای تولید فتنه و فساد بمقابل سردار محمدایوب خان به هرات اعزام کردند . پس سردار محمدایوب خان با قوائیم که داشت از هرات بطرف قندهار حرکت و از فرار گذشته و به دشت میونند نزدیک کشک کشک نمود واصل شد . سردار شیرعلیخان قندهاری صوبه دار قندهار نیز با عساکر انگلیس از قندهار برای مقابله حرکت نموده تلافی فریقین در حوالی دشت میونند بعمل آمد و بتاریخ ۱۷ شعبان ۱۲۹۷ هـ ق (۲۱ جولائی ۱۸۸۰ ع) که مقارن روز اعلان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان در چاریسکار بود جنگ سختی واقع گردید که در نتیجه قوای انگلیس سخت شکست خوردند و یک فرقه عسکر شان بکلی تلف شد ، و این غلبه محض در اثر غیرت وشجاعت سردار محمدایوب خان و عمت ودلیری وثبات عا کر تحت فرمان او بود و ناسیاه انگلیس با قوت اسلحه و مخصوصاً توپخانه که داشتند جمعیت مختصر لشکر ملی را در برابر آن مجال پایداری دران دشت گرم و سوزان نبود . درین محاربه که از محاربات تاریخ افغانستان است از طرف انگلیس جنرال (ایفر) قوماندان قوای انگلیس مقتول و از بزرگان افغان عبدالغفور خان برگد هراتی و محمدانور خان کپیدن قندهاری و محمد زمان خان بارکزیانی با ۵۰۰ تن شهید شدند . از تمام قوای انگلیس جز چند تن که بحال فلاکت بار در حال گریز به قندهار داخل شدند ، چیزی باقی نماند و تمام اسلحه و جباخانه شان بدست سردار محمدایوب خان افتاد . و باینقسم یکبار دیگر ملت افغان انتقام تجاوز انگلیس را در یک گوشه دور افتاده دیگر وطن خویش نیز بنوک شمشیر نیز گرفته ، نسک افغان را بجا کرد که برای همیشه این جنگ بنام شهسکار شجاعت و سربریزی ملت افغان در تاریخ ملی یادگار خواهد ماند . اعلم حضرت غازی محمد نادر شاه شهید نظر به پیشنهاد شاغلی محمد گل خان مهمند رئیس تنظیمه سابق قندهار در سال ۱۳۱۰ ش (۱۲۴۹ هـ ق) « ۱۹۳۰ ع » بنای منار یادگاری را به یاد بود شهدای میونند دران منطقه گذاشته اند که زیارت گاه خاص و عام است .

سردار محمدایوب خان در تعاف قوای فراری انگلیس به قندهار رسیده شهر را بمحاصره گرفت .

عامل دومی که انگلیسها را از تعقیب نقشه شان نسبت به انتزاع قندهار مانع شد بحرانی بود که درست در همین موقع در کابینه دیزائیلی (لارڈ بیسکانسفیلد) صدراعظم انگلستان رئیس حزب محافظه کار که پلان تجاوزشانی به افغانستان از شکست اساسی سیاست

او بود، رخ داد و شك نیست که انعكاس ناكامی این اقدام که دیزرائیلی به آنقدر طمطراق و اطمینان يك سال قبل خانمۀ کامیابانۀ آنرا در پارلمان اعلام نموده و اطمینان داده بود که «آینده واقعه که مغل امنیت امیراطوری شود، واقع نخواهد شد» (۱) نیز در تولید این بحران بسوخل نبوده است چون در اثر همین بحران و انتقادات پارلمان کابینۀ (دیزرائیلی) استعفی و کابینۀ (گلید-ستن) از حزب (لیبرل) «آزادی خواه» دوباره جای آنرا گرفت، و از واقعات کابل شنید، تغییر کامل سیاست را در مورد افغانستان تصویب و به حکومت هند هدایت داد تا با امیر عبدالرحمن خان از طریق آشتی پیش بیاید (۲) خوشبختانه که درین وقت زمام امور افغانستان هم بدست شخص باجرت و باندیری افتاده بود که باریکی موقع را حدس زده و تمام مطالب انگلیس را مستقیماً رد کرد و اطمینان خویش را بر خود و ملت خویش اعلام داشت.

پس چنینکه امیر عبدالرحمن خان میخواست بکابل وارد شود انگلیسها در شهر آرا-بار دیگر او را ملاقات کردند و انتزاع قندهار را با برخی قسمت های دیگر سرحدات شرقی اش مطالبه نمودند، امیر عبدالرحمن خان با آنکه از محاصره قندهار بدست سردار محمد ایوب خان شنیده و وجود رقیب دیگری را برای خود درک کرده بود، این مطالبات را بشدت رد نمود و بالمقابل تاوان جنگ را با تخلیه فوری افغانستان و واگذاری اسلحه و توپ هائی که در وقت جنگ از افغانستان گرفته بودند از انگلیسها مطالبه کرد.

نمایندگان انگلیس که دیدند دیگر چیزی نمیتوانند از امیر جدید حاصل کنند به همان چیزیکه قبلاً حاصل کرده بودند اکتفا شده و محض برای حفظ شئون تاوان جنگ را بنام استرداد مالیات تحصیل کردگی زمان استیلای خود مبلغ ۱۹ لک کلهدار بر ذمه گرفتند و استرداد توپ ها را هم قبول کردند و امیر عبدالرحمن خان عهد نامه دوستی را با انگلیس بافید اینکه در روابط خارجی خود با انگلیس مشوره کرده و در مسائل داخلی کاملاً مستقل باشد امضا کرد و داخل کابل شده بر تخت نشست (۵ رمضان ۱۲۹۷ هـ ق ۱۷ اکت ۱۸۸۰) والا اگر کمی بیشتر یا فشاری مینمود و از سردار محمد ایوب خان نمی اندیشید امکان داشت آزادی کامل خود را در سیاست خارجی خویش نیز بدست می آورد.

بهر حال عساکر انگلیس در همین روز ورود امیر عبدالرحمن خان در کابل بدو دسته ازدو سمت حرکت کردند. جنرال سبتوان از راه جلال آباد در حالیکه سردار محمد یوسف خان تاده خدا داد آن را مشایعت نمود و جنرال رابرتس با ۱۰ هزار نفر از بهترین عسکر انگلیسی از طریق غزنی روانه قندهار شده و سردار محمد عزیز خان بن امیر محمد اعظم خان او را تا غزنی بدرقه کرد.

و جنرال رابرتس که دفع سردار محمد ایوب خان را به ذمه گرفته بود، بتاريخ ۲۱ رمضان ۱۲۹۷ هـ ق (۲۲ اکت ۱۸۸۰ ع) بقندهار واصل و قوای سردار محمد ایوب خان را که درین مدت شهر را بمحاصره گرفته بودند از دو طرف مورد حمله قرار داد با هم سردار

(۱) دیوک آف آر جیل، قضیه افغانستان

(۲) سرویلیم بارتن، سرحد شمال غربی هند.

غیور با همراهان معدود و بی سامان خود بعد از آنکه در مجاریات (پیربامال) و (باپاولی) و (چهل دختران) داد مردانگی داده بسیار تن از ایشان منجمله سردار عبداللہ خان بن سردار سلطان احمدخان مرحوم شربت شہادت نوشیدند، بطرف ہرات عقب نشینی نمود و جنرال را برتس قندہار را بہ سردار شمس الدینخان بن سردار امیر محمد خان و سردار محمدہاشم خان بن امیر محمد اعظم خان تسلیم نموده خود باقوای خویش و سردار شیرعلیخان قندہاری جانب ہند حرکت و افغانستان را بسکلی تغلیبہ کرد. و سردار محمد ایوب خان کہ مادر وابعہ مادر اندرش پادختر خود ودا مادش سردار محمدہاشم خان و بعضی دیگر از افراد خاندان امیرشیر علیخان قبلاً در قندہار با او بسکجا شدہ بودند بہ ہرات و از آنجا بہ ایران رفتہ و پس از مدتی انگلیس ہا اورا برای تہدید امیر عبدالرحمن خان بہ ہند دعوت کردند و چون حکومت ایران نیز بہ اشارہ انگلیس با سردار نامدار بد رفتاری را شروع کردہ بود بہ ہند رفتہ و تا اخیر عمر خویش در لاہور بسر میبرد و باین قسم امیر عبدالرحمن خان در ماہ ستمبر ۱۸۸۰ ع شوال ۱۲۹۷ هـ ق بساد شہ افغانستان شناختہ شدہ بہ امور سلطنت قیام کرد.

مدت استیلای دوم انگلیس بر افغانستان بسکال و دو ماہ یعنی از شعبان ۱۲۹۶ هـ ق (اگست ۱۸۷۸ ع) تا رمضان ۱۲۹۷ هـ ق (ستمبر ۱۸۷۹ ع) بودہ است و طرز بسکہ دیدیم درین دفعہ نیز مانند استیلای اول خر دیسکروز ہم بہ فراغت و اطمینان در خاک افغانستان بسر بردہ نتوانستند و دریایان کار بعد از اعمال تمام وسائل کہ در دست داشتند چارہ را جز تغلیبہ مملکت و تفویض آن بدست چنان نامدار ری کہ خود افغان ہا برای خود انتخاب کردہ باشند، ندیدند و مثل اشغال اول ہر قدر سعی کردند تغلیبہ شان را اختیاری نشان بدہند، دنیا حس کرد کہ این تغلیبہ ہم اضطرابی بودہ و برای سلامتی جان و مال و شرف و عزت خود جز اینکہ خود را بہرحمت افغانہا تسلیم کنند و بسبلہ دیگری نداشتہ اند.

(س، ق رشتیا)

پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی